

کنم. ۱. بر آمدن حضرت رسول از مکه ذیل کربدورهای تجاری جهان بررسی شده به نظر من بحث بدیعی است. نویسنده با همین نگاه که به جاده ابریشم دارد «قتل اصحاب الاخذود» را تفسیر می کند. «غلبت الروم» را در همین کانتکست می بیند، و البته کربدورها را هم در مقیاس بین المللی در نظر می گیرد. ۲. تحلیل نسلی: نویسنده اتفاقات مکه و مدینه را به صورت نسلی تحلیل می کند. ۳. خنفر بین مشرکان، و به ویژه مشرکان مکه، تفکیک قائل می شود. آن قدر که بنده حضور ذهن دارم، کسانی که روی تاریخ حضرت رسول کار کرده اند عمدتاً مکه را یک کاسه می بینند و همه را با یک سیاست واحد در نظر می گیرند، ولی آقای خنفر این ها را تفکیک کرده و به نظرم تفکیک هم برمی گردد به همان راهبردهایی که از آن ها بحث می کند، اینکه حضرت رسول تلاش می کردند جهت واحدی در مقابلشان شکل بگیرد. به نظر می رسد این امر برای امروز ما درس آموز است. ۴. نکته دیگر که آقای خنفر پیش فرض می گیرد بحث اطلاعات است. حضرت رسول همواره تلاش می کردند تا در قبال خصم از نظر اطلاعاتی دست برتر را داشته باشند، تا بتوانند تصمیمات بهتری اتخاذ کنند.

**عباس بصیری:** نکته خوبی که شما به آن اشاره کردید راجع به عیون یا جواسیس که پیامبر اعزام می کند، او از خودش هیچ چیزی در نمی آورد بلکه این مسئله مبتنی بر سیره نگاری ها و مغازی است، به عنوان نمونه استفاده از افراد قبیله خزاعه که روابط تاریخی و پیچیده ای با قریش و بنی هاشم دارند. در مورد نگاه نسلی هم می توان به تحلیل ایشان پیرامون دارالندوه اشاره کرد. یا همان تقسیم بندی قریش قدیم و قریش جدید که در واقع از دو قریش یادمی کند. قریش مسلمان، قریش مشرک، قریشی که وام دار میراث گذشته هستند و قریش

باشد. این حجیت داشتن و خواستن برای هر اقدام و عملی ضروری است، همان کاری که فقیه انجام می دهد. فقیه مجتهد است فراغ و سع می کند و به فتوا می رسد. حالا این کتاب که کتاب فتوایی نیست، این آقا هم مجتهد نیست. از نظر من این کتاب حجیت برای اقدام و احجام ندارد، اما از این بابت که این کتاب پراز منافع و فوائد است و نکات خوبی دارد، می شود فی الجمله از آن الهام گرفت، در این موضوع شکی نیست.

**عباس بصیری:** در زمان خواندن کتاب من با مطالب آن همزاد پنداری می کردم و می گفتم خب این می تواند یک راه کاری باشد برای کسانی که با هم به نوعی تضاد دارند تا تعارضات خودشان را کنار بگذارند. الان هم می بینیم در منطقه ما همگرایی ها شدت گرفته است. حالا اینکه چه اتفاقی رخ داده من نمی دانم ولی بالاخره شاید این کتاب و برنامه هایی از این دست ظرفیت این را داشته باشند که مبنای عمل قرار بگیرند.

**سجاد هجری:** اگر کسی با این بررسی ها به قطعیت رسید، و البته باید از طریق متداول باشد، می تواند عمل کند و حجت دارد و البته می گویم این به این معنی نیست که این کتاب بی اعتبار است. بعضی چیزها وجه عقلائی دارند و به سبب همان عقلانیتشان می توانند برای انسان حجیت داشته باشند. اما اینکه فرمودید آیا امکان چنین اجماعی هست این خود محل تأمل است.

**یاسر قزوینی:** آقای خنفر وقتی مدیر شبکه الجزیره بود یک برنامه ای برگزار کرد و یک دغدغه ای داشت که آقای دکتر جعفریان در سفرنامه قطر خود پیرامون آن نوشته اند. او معتقد بود که ما در جهان اسلام سه کانون اصلی داریم: ایرانی ها، ترک ها و عرب ها، و به گونه ای برنامه ریزی کرد تا این سه کانون اصلی تمدن اسلام را به هم نزدیک کند.

می خواهم برخی از نکات مثبت کتاب از نگاه خودم را بیان

**یاسر قزوینی:** آقای هجری شما فکر نمی کنید این یک سنگ بزرگ است که دیگر کسی سراغش نرود؟

**سجاد هجری:** در مورد قول قبلا این کار انجام شده است. از طرفی، اینجا می توان از قرآن کمک گرفت. بحث جدی قرآن مبتنی بر شئون نزول و اسباب نزول است که در کتب تفسیر پراکنده است و باید افرادی همت کنند و مدونش کنند و یک اصولی بنویسند درباره فعل و تقریر. آن موقع می شود مبنایی که شما راهبرد از سیره رسول الله اتخاذ کنید.

**عباس بصیری:** می خواهم یک سؤال از آقای هجری بپرسم. با فرض اینکه آقای خنفر کتاب را فقط برای سیاستمداران نوشته است، اگر بر اثر این کتاب بین سیاستمداران جهان اسلام یک توافق بین الاذهانی به وجود بیاید که ما آن را به عنوان یک بیانیه و مانیفست در واقع مبنای کار خودمان قرار دهیم، آیا می تواند بخشی از مشکلاتی را که در منطقه شاهدش هستیم را رفع کند یا خیر؟

**سجاد هجری:** عرض کنم یکی از مسائل مهم در اینجا مسئله حجت است. وقتی انسان می خواهد یک چیز را مبنای عمل قرار دهد باید برایش حجیت داشته



بدهند. خاورشناسان با برجسته سازی رخداد بنی قریظه و موارد دیگر که از آن ها با عنوان غزوات و سراپا یاد می شود، تلاش می کنند یک چهره خشونت طلب از رسول خدا نشان دهند، گویی که ایشان فقط شمشیردستش بوده، در حالی که به فرموده آقای هجری بر اساس آیات قرآن پیامبر اسوه حکمت و تزکیه هستند.

**سجاد هجری:** بله بحث بعدی بنده استغراق زمانی و مکانی است، یعنی اینکه رسول الله برای همه مردم در هر جا و در هر زمان پیامبری باشند. آقای خنفر در نسبت این مسئله تعبیر جهانی شدن را به کار می برد و به نحوی آن استغراق زمانی و مکانی رسالت پیامبر را با جهانی شدن پیوند می دهد. دوباره به بحث تأسی برمی گردیم، اینکه تأسی نسبت به چه چیز است؟ نسبت به سیره. در اصول فقه، سنت، قول، فعل و تقریر است. به نظر می رسد سیره در تاریخ بیش از همه به فعل اشاره دارد، برعکس سنت که در فقه بیشتر مبتنی بر قول است. برای همین کار امثال آقای خنفر سخت است، چرا؟ هرچه به سمت علم نزدیک شویم کلیت داریم و از آن سو هرچه به سمت قول نزدیک می شویم به قول شما عموم داریم. در قول با مقدمات حکمت می توانید اطلاقی داشته باشید، ولی در فعل نداریم، در تقریر نداریم. فعل و تقریر خیلی وابسته به زمان و مکان اند. در قول می گویی من تنقیح مناط می کنم، باید از دلالت عرفیه استفاده کنم، الغای خصوصیت می کنم، در فعل و تقریر این ها را نداریم. پس با چه چیزی روبرو هستیم؟ با امری به شدت زمان مند و مکان مند. سیاست چیست؟ آن گونه که قدما گفته اند سیاست یعنی اقدامات و احجامات، یعنی فعل و ترک. این چیست؟ به شدت وابسته به زمان و مکان است. جزئی است. حالا شما از این می خواهید چطور بهره ببرید و راهبرد کلی بدید. از سوئی راهبرد ناظر به مسئله است، مسئله هم زمان مند و مکان مند است. حالا شما می خواهید چه کنید؟ در اصول فقه آمدن قول را درست کردند، فعل و تقریر را چه کار کنیم؟